

واکاوی انگیزه‌های فلسفی گردشگری در پرتو مبانی حکمت متعالیه

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸

ریحانه شایسته^۱ محمد علیزاده^{*۲}

۱- استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران

۲- استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، رفسنجان، ایران

چکیده

حکمت متعالیه به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظام‌های فلسفی اسلامی، با ارائه مفاهیم عمیق هستی‌شناختی و انسان‌شناختی، چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل انگیزه‌های گردشگری فراهم می‌آورد. این پژوهش با هدف تبیین نقش مبانی هستی‌شناختی فلسفه ملاصدرا در شکل‌دهی به انگیزه‌های سفر و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها انجام شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که باور به اصالت وجود، انگیزه جستجو و مواجهه بی‌واسطه با وجود منحصر به فرد پدیده‌ها را در گردشگر فعال می‌کند؛ اعتقاد به وحدت وجود، انگیزه کشف وحدت در پس کثرت ظاهری و رسیدن به آرامش ناشی از زوال دوگانگی را تقویت می‌کند. همچنین باور به تشکیک طولی، انگیزه خوانش کتاب تکوین و تقرب به خدا از طریق مشاهده مخلوقات را ایجاد می‌کند و تشکیک عرضی، انگیزه تحسین تنوع و اصالت تشخص موجودات هم‌مرتب را روشن می‌سازد و در نهایت، اعتقاد به حرکت جوهری، انگیزه سفر به عنوان وسیله‌ای برای تحول و شدن و حرکت از قوه به فعل را در گردشگر متبلور می‌سازد. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که چارچوب فلسفی حکمت متعالیه، غایت‌نمایی سفر را به خودآگاهی و خداآگاهی منتهی کرده و زمینه را برای توسعه الگوهای نوین گردشگری معنوی در بستر فرهنگ ایرانی-اسلامی فراهم می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: ملاصدرا، حکمت متعالیه، انگیزه‌های گردشگری، انسان‌شناسی، هستی‌شناسی.

* نویسنده رابط: m.alizadeh@vru.ac.ir

مقدمه

در زمینه مطالعات مربوط به رفتار گردشگر، انگیزه به عنوان یکی از نه مفهوم کلیدی مورد توجه محققان گردشگری قرار گرفته است (کوهن و همکاران، ۲۰۱۴). درک انگیزه گردشگر بسیار مهم است زیرا کمک می‌کند تا توضیح دهیم مردم چرا سفر می‌روند و چه چیزی آنها را به انتخاب مقصدهای گردشگری یا تجربیات خاص سوق می‌دهد. تلاش برای درک این سؤال اولین بار توسط لوندبرگ مطرح شد، که در سال ۱۹۷۲ پرسید: چرا گردشگران سفر می‌کنند؟ تحقیقات او ۱۸ عامل انگیزشی را از دیدگاه اجتماعی-روانشناختی شناسایی کرد و بینش‌های اولیه‌ای در مورد اینکه چرا مردم به تعطیلات می‌روند، ارائه داد (لوندبرگ، ۱۹۷۲).

در مطالعات گردشگری، طبقه‌بندی‌های متعددی از انگیزه‌های سفر ارائه شده است. همانطور که اویسال و همکاران (۲۰۰۸) با توجه به تعریف فودنس (۱۹۹۴) پیشنهاد کردند تعریف از انگیزه به مثابه نیروی محرکه همه رفتارها استفاده می‌شود. بسیاری از مطالعات پیشین بر انگیزه‌های گردشگران برای سفر تمرکز کرده‌اند، از جمله، گرابورن (۱۹۸۳) پلاگ (۱۹۷۴) دان (۱۹۷۷، ۱۹۸۱) کرامپتون (۱۹۷۹) ایزو آهولا (۱۹۸۲) بیرد و راغب (۱۹۸۰، ۱۹۸۳) ویردی و ترینی (۱۹۹۰) بالوگلو و اویسال (۱۹۹۶) اویسال و جوروفسکی (۱۹۹۴) کلنوسکی (۲۰۰۲) اسنپنگر و همکاران (۲۰۰۶) بیسواس (۲۰۰۸) آنکوتا و همکاران (۲۰۱۱) و سیمکوا (۲۰۱۳). از جمله مهم‌ترین دسته‌بندی‌های انگیزه‌های گردشگری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛ انگیزه‌های فیزیکی همچون استراحت، ورزش، سلامتی و درمان و فعالیت‌های ماجراجویانه، انگیزه‌های فرهنگی مانند کشف و کنجکاوی، مطالعه و تحقیق، دیدار از آثار تاریخی و موزه‌ها، و مشارکت در رویدادهای فرهنگی، انگیزه‌های اجتماعی مانند دیدار با دوستان و اقوام، برقراری روابط جدید، و فرار از تنهایی، انگیزه‌های روان‌شناختی همچون احساس نوستالژی، جستجوی هیجان، فرار از یکنواختی، و جستجوی آرامش درونی، انگیزه‌های اقتصاد مانند سفرهای تجاری، خرید، و سرمایه‌گذاری و انگیزه‌های دیگر همچون مذهبی و زیارتی، سیاسی و ورزشی اشاره کرد.

باید توجه داشت که یک سفر معمولاً ترکیبی از چندین انگیزه مختلف است و به ندرت می‌توان انگیزه یک گردشگر را به صورت بسیط و تک‌بعدی تحلیل کرد؛ با این حال، نکته حائز اهمیت این است که اگر انگیزه‌های گردشگری را در دو محور طولی و عرضی در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد انگیزه‌های فلسفی در طول دیگر انگیزه‌ها قرار می‌گیرند. این انگیزه‌ها به عنوان اساس و شالوده دیگر انگیزه‌ها عمل کرده و جهت‌دهنده به آن‌ها محسوب می‌شوند. انگیزه‌های فلسفی، چه به صورت آگاهانه و چه ناخودآگاه، در وجود فرد حاضرند و ریشه در تفکرات فلسفی او دارند. مقصود از انگیزه ناخودآگاه این است که گاهی انگیزه‌های فلسفی به صورت پنهان عمل می‌کنند و فرد قادر به توصیف مستقیم آن‌ها نیست، اما آثار آنها در انگیزه‌های دیگر قابل مشاهده است. به عنوان مثال، نگرش هستی‌شناختی فرد نسبت به جهان (مادی‌گرا بودن یا قائل به سلسله مراتب وجودی بودن) تأثیر مستقیمی بر انگیزه‌های دیگر وی مانند انگیزه‌های تفریحی، اجتماعی و فیزیکی او خواهد داشت.

اهمیت این موضوع در آن است که هر گردشگر، خواه آگاه باشد یا نباشد، با بینش فلسفی خاصی به سفر می‌پردازد و در جستجوی تکمیل درک خود از هدف زندگی و جایگاه خویش در جهان است. طبیعت همواره به عنوان منبع الهام فلاسفه عمل کرده و شناخت فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، زمینه‌ساز درک لایه‌های عمیق‌تر وجود انسان است؛ علاوه بر این که تأمل ژرف در رویکردهای مختلف هستی‌شناختی برای محققان گردشگری می‌تواند جایگاه دانش را در بستر مناسب خود مشخص کرده و آن‌ها بتوانند از موضوع‌های مختلف خود در محیط‌های مختلف دفاع کنند. (ترایپ، ۱۳۹۵، ۸۴-۸۳)

ملاصدرا به عنوان بنیانگذار حکمت متعالیه، با ارائه مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی عمیق، می‌تواند چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل انگیزه‌های فلسفی گردشگری فراهم آورد. این رویکرد نه تنها به درک بهتر جهان کمک می‌کند، بلکه گردشگران را در کشف خود و یافتن پاسخ برای پرسش‌های فلسفی عمیق یاری می‌رساند. از این رو، لازم است کشورها با تبلیغات فرهنگی عمیق، مفاهیم فلسفی پنهان خود را آشکار سازند. ایران نیز با توجه به پیشینه غنی فلسفی خود می‌تواند با بهره‌گیری از این مفاهیم، به غنای گردشگری خود بیفزاید.

اگرچه آثار متعددی در حوزه فلسفه گردشگری و انگیزه‌های سفر انجام شده است اما محققان همچنان با پیچیدگی‌های انگیزه گردشگر دست و پنجه نرم می‌کنند (موفاکر و الصالح، ۲۰۱۷). یکی از مباحثی که از نظر متخصصان گردشگری پنهان مانده است مبانی حکمت متعالیه و ارتباط آن با گردشگری است. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری کتابخانه‌ای داده‌ها، درصدد است تا مهم‌ترین مبانی فلسفی ملاصدرا (اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری) را تبیین کرده و انگیزه‌های فلسفی ناشی از این مبانی را تحلیل کند. از آنجا که گردشگری با زندگی انسان پیوند خورده است، در این تحلیل، مبانی هستی‌شناختی با انسان‌شناسی فلسفی عجین شده‌اند. در بخش پایانی نیز انگیزه فلسفی غایی در حکمت متعالیه مورد بررسی قرار گرفته است.

الف. مبانی هستی‌شناختی حکمت متعالیه و دلالت‌های آن بر انگیزه‌های گردشگری

۱. اصالت وجود؛ گردشگری به مثابه جستجوی حقیقت وجود

اولین و بنیادین‌ترین مبنا در فلسفه ملاصدرا، اصیل بودن وجود است و تمام اصول دیگر در پرتو این اصل قرار می‌گیرند (آشتیانی، ۱۳۸۰، ۳۳-۳۱). این اصل را ملاصدرا در اکثر کتاب‌های فلسفی خود تبیین کرده است؛ از نظر وی جهل به مسأله وجود، موجب جهل به دقیق‌ترین و عمیق‌ترین نکات معارف و علوم است (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۱، ۱۴). اصالت وجود به این معنا است که آنچه حقیقتاً اثر ایجاد می‌کند، وجود و نفس موجودیت اشیاء است (همان، ص ۶) و تشخص و فردیت هر چیزی به وجود آن است (همو، ۱۳۶۳، ۶) و تشخص نحوه وجود خاص هر چیزی اعم از مادی و مجرد است (همو، ۱۴۲۰، ۴۷؛ همو، ۱۹۸۱، ج ۵، ۹۵؛ همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ۱۲۱) که قابل مشارکت با دیگر افراد در عالم نیست (همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ۱۰).

در مقابل اصالت وجود، اصالت ماهیت قرار دارد که در آن منشا اثر و در واقع اثرگذاری، مرتبط به ماهیت یا همان چیستی شی است. در حالی که از نظر ملاصدرا ماهیت مفهومی کلی و امری مبهم است که در آن فردیت و تشخص معنا ندارد (همو، المبدأ و المعاد، ص ۲۸؛ همو، مجموعه الرسائل التسعه (فی التشخص)، ص ۱۲۵) و نمی‌توان اثر را به چیزی نسبت داد که خود به واسطه وجود دارای اثر است؛ به طور مثال ماهیت آتش سوزانندگی ندارد، بلکه وجود آتش است که منشا سوختن است. بر این اساس درک وجود اشیاء و آگاهی از جهان هستی اثر بخش‌تر از ماهیاتی است که حاصل معرفی و تعریف بین اذهان از عالم طبیعت و اشیاء است. به عبارت دیگر، گردشگر به دنبال ادراک وجودی -و نه صرفاً ادراک حسی یا مفهومی- از مکان‌ها، فرهنگ‌ها و افراد است. انگیزه او، شبیه به یک فیلسوف یا عارف، اشراق وجود و کشف حقیقت هستی از طریق مواجهه با مصادیق گوناگون آن می‌باشد.

ماهیت‌ها امور کلی هستند در حالی که وجود هر چیزی منحصر به فرد است و گردشگر با یک وجود منحصر به فرد مواجه است؛ دو مکان جغرافیایی با ماهیت مشابه مثل دو ساحل دریا به دلیل وجود متفاوتشان کاملاً منحصر به فرد هستند؛ در واقع انگیزه گردشگر دیدن دریا نیست، بلکه درک و دیدن وجود یک دریای خاص مانند خلیج فارس با آثار منحصر به فرد یا درک وجود خاص یک مسجد تاریخی مانند شیخ لطف‌الله، با تاریخ، انرژی و هستی منحصر به فردش است نه صرفاً معماری آن که جزء ماهیت آن به شمار می‌رود و این سفر یک سفر پدیدارشناسانه و تلاشی برای مواجهه بی‌واسطه با خود وجود پدیده‌ها محسوب می‌شود. تماس با طبیعت اصیل که فارغ از همه اعتباریات انسانی، به طور حقیقی مرتبط به هستی‌ها است.

۲. وحدت وجود؛ گردشگری به مثابه شهود وحدت در کثرت

دومین مبنای فلسفی ملاصدرا را می‌توان وحدت وجود دانست. کسی که معتقد به اصالت وجود است و حقیقت عینی را از آن وجود می‌داند و جز وجود چیزی را دارای اثر تلقی نمی‌کند، باید قائل به وحدت وجود باشد؛ زیرا اگر حقیقت وجود دارای وحدت نباشد، دوئیت مطرح است و دوئیت همراه با امتیاز و تفاوت است و این امتیاز و تفاوت لاجرم باید خارج از هستی و وجود باشد و خارج از هستی، عدم است و عدم چیزی نیست که با وجود قابل جمع شدن باشد. بنابراین اگر به جهان از دریچه اصالت وجود نگریسته شود، وحدت سراسر جهان هستی را در بر گرفته (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ۲۹۵) و بر این اساس ملاصدرا به مساوقت وجود و وحدت اذعان دارد (همان، ۸۲) و این دو را تفکیک‌ناپذیر از هم تلقی می‌کند.

درک وحدت در هستی‌شناسی مبین رسیدن به آرامش روان‌شناختی است. یکی از انگیزه‌های گردشگری در ساحت حکمت متعالیه رسیدن به آرامش منبعث از وحدت‌گرایی است. انسان در سایه وحدت، حس جدایی و تضاد و تزاخم را کمرنگ کرده و آرامش وجودی حاصل از وحدت را تجربه می‌کند.

در گردشگری مبتنی بر حکمت متعالیه، تحقق عملی وحدت به معنای این است که گردشگر در هر مقصد، به دنبال از بین بردن حجاب کثرات است و این عمل در واقع سلوکی است که در نفس

گردشگر ایجاد می‌شود و در این نقطه می‌تواند به تجربه بی‌واسطه وحدت رسیده به شکلی که خود را جزئی از کل به هم پیوسته می‌یابد. گردشگر درمی‌یابد که در جهانی که همه چیز جلوه‌ای از وجود واحد است، هیچ جایگاه غریبه‌ای وجود ندارد. این ادراک، آرامشی ژرف و هستی‌شناختی به ارمغان می‌آورد که از یافتن خانه حقیقی خویش در دل تمامی جهان نشئت می‌گیرد. بنابراین انگیزه یک گردشگری صدرایی بازدید از تفاوت‌های صرف نیست؛ بلکه انگیزه او، کشف وحدت و پیوند وجودی در پس ظواهر متنوع و کثیر جهان است؛ او در سفر به دنبال این است که چگونه وجود واحد، خود را در بسترهای متفاوت نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه زمانی که گردشگر وارد یک منطقه حفاظت شده مانند آق‌داغ می‌شود، همه گذشته این منطقه تا جایی که به فهم وی در آید، جزئی از هستی معنادار گردشگر خواهد شد، به طوریکه محافظت از آن برای یک گردشگر همچون محافظت از تمام چیزهای خواهد بود که به او تعلق دارد و با این نگرش اهداف توسعه پایدار در گردشگری توسط خود گردشگران همواره تأمین می‌شود؛ در این نگرش، هستی در هر جایی که خود را به گردشگر نشان دهد، مأمن وی خواهد بود. زندگی بشر نشان می‌دهد که در پس بسیاری از اختراعات وی، هستی همچون خانواده الگودار در کنار انسان قرار داشته و سبب پیشرفت وی شده است.

۳. تشکیک وجود؛ گردشگری به مثابه شهود کثرت در وحدت

از نظر ملاصدرا گرچه موجودات در اصل وجود وحدت دارند اما کثرت را در جهان نمی‌توان نادیده گرفت و چون خارج از وجود چیزی نیست که کثرت موجودات را با آن تبیین کنیم، باید این کثرت را با خود وجود تبیین کرد در حقیقت تفاوت موجودات به خود وجود بر می‌گردد و مابه‌الاختلاف همان مابه‌الاشتراک است؛ (همان، ج ۱، ۱۸۶) یعنی وجود حقیقتی واحد و در عین حال ذومراتب است و موجودات در عین حال که در وجود با هم اشتراک دارند، در وجود با اختلاف دارند و اختلاف آن‌ها به میزان بهره‌مندی موجودات از وجود و کمالات آن برمی‌گردد. این سخن ملاصدرا مبنای دیگری را با عنوان تشکیک وجود نمودار می‌کند.

تشکیک در فلسفه ملاصدرا در دو سطح تشکیک طولی و تشکیک عرضی قابل بررسی است. در تشکیک طولی وجود با مراتب مختلفش در نظر گرفته می‌شود و مراتب به واسطه تقدّم و تأخر، شدّت و ضعف، بی‌نیازی و فقر موجودات نسبت به هم تفکیک شده و کثرت به وجود می‌آید. در این نوع تشکیک موجود متقدّم یا شدید و بی‌نیاز علیّت هستی‌شناختی و وجودی نسبت به موجود متأخر یا ضعیف یا نیازمند دارد. (همان، ۴۴) پس در یک طرف موجودی قرار دارد که در نهایت تقدّم، شدّت و بی‌نیازی است که فیلسوفان اسلامی آن را علت‌العلل، واجب‌الوجود می‌نامند - که همان خداوند است - و از طرف دیگر با موجودی که در نهایت تأخر، ضعف و نیازمندی روبرو هستیم و آن را هیولا یا ماده محض می‌نامند (همان، ج ۳، ۴۰) که هیچ فعلیتی در وجود آن نیست و بین این دو موجود مراتب مختلفی از موجودات وجود دارند که نسبت به موجودات پایینی خود برتری و نسبت به مرتبه بالایی خود، دارای ضعف هستند. در این نوع تشکیک حدّ و اندازه وجودی آن موجود (فقر و غنای وجودی

آن موجود) جایگاه و طبقه موجود را مشخص می‌کند؛ موجود دارای غناء مطلق در طبقهٔ اوّل و بقیه به نسبت برخوردار از کمالات در طبقات دیگر قرار می‌گیرند.

اما تشکیک عرضی عبارت است از تشکیکی که در آن از تقدّم و تأخر وجود ندارد و در نتیجه در آن از رابطه علّت و معلولی خبری نیست و موجودات در عرض یکدیگر بوده و دارای مرتبه وجودی واحدی هستند ولی نسبت به هم شدت و ضعف دارند؛ (همان، ج ۹، ۲۶) تفاوت انسان‌ها و تنوع گستردهٔ موجودات در عالم ماده، بدون تأثیرگذاری علیّ و معلولی آن‌ها نمونه‌ای برای تشکیک عرضی در فلسفه صدرایی است.

مسأله تشکیک در فلسفه ملاصدرا در وجود انسان هم به دو شکل طولی و عرضی قابل بررسی است. از نظر ملاصدرا انسان نسبت به خود دارای مراتب مختلف طبیعی، نفسانی و عقلانی است که این مراتب نسبت به هم تقدّم و تأخر و شدت و ضعف دارند (همان، ۹۶؛ همان، ج ۸، ۳۴۳) و میان این مراتب رابطه وجوددهندگی برقرار است. (همو، ۱۳۶۶، ج ۷، ۸۰) علاوه بر این که جهت دیگری از تشکیک طولی در انسان وجود دارد که در مقایسه انسان با انسان‌های دیگر و دیگر موجودات ممکن است. با این توضیح که انسان‌ها می‌توانند بر کمالات خود بیفزایند و از یکدیگر برتری جویند و تا جایی ارتقاء یابند که انسانی نسبت به انسان پایین‌تر از خود، از شدت و تقدّم و حتی علّیت وجودی برخوردار باشد؛ (همو، ۱۳۷، ۷۲) یعنی نفس انسان برتر بر انسان مادون خود و دیگر موجودات تأثیر بگذارد.

اما تشکیک عرضی نیز به دو شکل می‌توان درباره انسان مطرح است؛ شکل اول زمانی است که یک فرد در مقایسه با خود سنجیده می‌شود که در اینصورت هر مرتبه وی دارای جلوه‌ها و آثار متعدد است اما در این نمودها و آثار مراتب وجود ندارد و این نمودها نسبت به هم علّیت ندارند، همه آن‌ها در یک مرتبه و درجه به شمار می‌آیند مانند استعداد و قوای متعددی که در هر مرتبه وجودی انسان قرار دارد؛ اما جهت دیگر تشکیک عرضی مقایسه یک انسان با انسان‌های دیگر است که در یک مرتبه وجودی با آن‌ها قرار دارند مانند تولد انسان که به لحاظ داشتن ماده و نفس در یک سطح و درجه وجودی قرار دارند و همه آن‌ها جسمانی هستند و هیچ برتری نسبت به هم ندارند.

در بحث تشکیک باید به یک تقسیم‌بندی در وجود که تقسیم وجود به ثابت و متغیر است، اشاره کرد. موجودات متغیر همان موجودات عالم مادی هستند، که دارای قوه و استعداد هستند و وجودی سیال و جاری دارند و از ثبات و قرار محروم هستند و وجود آن‌ها در بستر حرکت پخش و پراکنده است و در مقابل آن موجودات ثابت یا موجودات مجرد از ماده هست که فعلیت آن‌ها کامل است و نیازمند به حرکت و تغییر ندارند. (رک همان، ج ۳، ۶۱-۶۴)

از آن‌جا که یک گردشگری صدرایی، جهان را به عنوان یک طیف وجودی پیوسته می‌بیند که از ماده محض (هیولا) تا وجود محض (خداوند) امتداد یافته و خود او نیز به عنوان یک انسان، بخشی از این طیف و دارای مراتب درونی است، کنش وی دارای دو بعد اصلی است. نخست انگیزه طولی گردشگر است از آنجا که مراتب وجودی به صورت طولی و با رابطه علیّ (تقدم و تأخر، غنا و فقر) مرتبطاند، گردشگر به دنبال تجربه عینی این سلسله مراتب است. بازدید وی از یک اکوسیستم پیچیده و بکر (مانند جنگل‌های آمازون) یا تماشای یک اثر هنری متعالی (مانند معماری مسجد شیخ

لطف‌الله) برای او صرفاً دیدن یک منظره یا بنا نیست؛ بلکه شهود مرتبه عالی‌تری از وجود و درک تجلی کمالات الهی مانند نظم و زیبایی و حکمت در مخلوقات است.

گردشگر معتقد به تشکیک طولی، جهان مادی و پدیده‌های آن را به عنوان اموری مستقل نمی‌بیند بلکه به نحو طولی به موجود غنی وابسته می‌داند و هر کدام از موجودات را به اندازه مرتبه وجودی خود، جلوه‌ای از کمالات خدا تلقی می‌کند؛ بر این اساس یکی از انگیزه‌های مهم گردشگری از دیدگاه حکمت متعالیه خوانش کتاب تکوین یعنی مشاهده نظام حاکم بر جهان و آثار تجلی وجود در مخلوقات، تا از این رهگذر به شناخت صفات و ذات علت اول نائل شود. این کنش، در واقع نوعی برهان شهودی بر وجود خداوند است که از طریق تجربه مستقیم مخلوقات صورت می‌گیرد. علاوه بر این که درک کامل نبودن موجودات انسانی و غیرانسانی، طبیعی و غیرطبیعی یادآوری عمیقی از نیاز و فقر موجودات است. بر این اساس انگیزه یک گردشگر می‌تواند به نوعی معنویت پژوهی به حساب می‌آید که در ازدحام صنعتی شدن به سختی قابل بررسی است؛ بنابراین انگیزه مهم وی در مواجهه طولی تقریب به خدا از طریق شناخت هرچه بیشتر مخلوقات و نظام حاکم بر آنهاست. سفر، وسیله‌ای برای عینی کردن رابطه فلسفی علت و معلول و احساس وجودی فقر و غنا در خود است؛ تماشای یک غروب آفتاب در دریا، ایستادن در زیر آسمان پرستاره کوهستان، یا حتی مشاهده نظم و هنر به کار رفته در یک بنای تاریخی، یک سیر آفاقی برای رسیدن به سیر انفسی و در نهایت، شناخت خداوند است.

اما انگیزه عرضی گردشگر سفر برای کشف تنوع نامتناهی، در مراتب واحد و درک اصالت تشخص است؛ در حقیقت انسانی با مبانی صدرايي - که تشکیک عرضی در مبانی فلسفی او معنادار است - به عنوان یک گردشگر اما به مثابه یک فیلسوف، در مراتب عرضی وجود مانند طبیعت بکر، آثار تاریخی والا، فرهنگ‌های اصیل و مانند آن می‌تواند وجودش را غنا بخشد؛ به این صورت که مثلاً سیروسلوک وجودی و بازگشت به خویشتن عمیق‌تر از طریق تجربه «دیگری» را برای خود فراهم کند؛ «دیگری» که در فرهنگ و ساختار متفاوتی رشد کرده است و این امکان را به گردشگر می‌دهد که چیزی متفاوت از وجود خود و انسان‌های وابسته به فرهنگ خود به دست آورد. درک کثرت عرضی امکان جدیدی از بودن و شدن را برای گردشگر فراهم می‌کند و الگوی نابی از چیزی که نیست برای او فراهم می‌آورد تا بتواند استعدادها و قوای وجودی خود را تقویت کند. این نوع درک انسان را در وادی برابر، نسبت به جهان مادی قرار می‌دهد که ضمن ارزشمند کردن همه موجودات، تفاوت‌های وجودی خود را با سایر موجودات درک خواهد کرد. پس در هر سفر می‌توان به نوعی به یک فرآیند خودشکوفایی وجودی رسید؛ براین اساس یکی دیگر از انگیزه‌های گردشگری طلب کمال و حرکت به سوی مراتب شدیدتر وجود است.

۴. حرکت جوهری؛ گردشگری به مثابه مسافرت وجودی و تحول درون

با توجه به مبانی وجودشناختی حکمت متعالیه در خصوص موجودات مادی، تبیین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن‌ها یعنی حرکت جوهری ضروری است. موجودات مادی به دلیل برخورداری از قوه، برای نیل به فعلیت خویش محتاج حرکت هستند و حرکت همان خروج تدریجی شیء از قوه به

سمت فعلیت است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ۱۲۹) این حرکت، حرکتی اشتدادی محسوب و از آن جا که در ذات و جوهر وجود این موجودات رخ می دهد به آن، حرکت جوهری می گویند. (همو، ۱۳۶۳، ۲۱۸-۲۱۹) بر اساس تبیین ملاصدرا از حرکت جوهری هیچ نقطه ثابتی در عالم طبیعت یافت نمی شود (همان، ۲۱۰) و موجودات آن، وجودی سیال دارند که همواره به سمت فعلیت های وجودی خویش در سیلان هستند و کل جهان نیز به مثابه یک شیء مادی، واجد این حرکت است (همو، ۱۴۲۰، ۲۶).

از آنجا که انسان نیز موجودی مادی است، این حرکت شامل حال او نیز می شود؛ با این تمایز اساسی که برخلاف دیگر موجودات، حرکت او دارای درجه و حد معینی نیست (همو، ۱۹۸۱، ج ۸، ۳۴۳) و به دلیل ویژگی های همچون اشرف مخلوقات بودن، دو ساحتی بودن و برخورداری از اختیار، قادر است به مرتبه وجودی و حرکت خود جهت دهد بالا رود و یا به پایین سقوط کند. (همو، ۱۳۶۶، ج ۷، ۵۱)

اما نقشه حرکت جوهری در وجود انسان، بر اساس یک ویژگی انسان شناختی بنیادین در فلسفه ملاصدرا ترسیم می شود که به واسطه آن، فرد قادر است مسیر و مراتب خویش را بازشناسد و به حقیقت خود صورت بخشد. این اصل، انسان را موجودی می داند که در حدوث، جسمانی و در بقاء، روحانی است (همو، ۱۹۸۱، ج ۹، ۸۵؛ همان، ج ۸، ۳۴۷). به تعبیر ملاصدرا، انسان همچون کشتی ای عمل می کند که به مدد آن، دریای جسمانیات پیموده می شود تا او بتواند خود را به اقلیم روحانیت و کامل ترین درجات وجودی خویش برساند. (همو، ۱۳۵۸، ۷۹) به عبارت دیگر، نفس در آغاز، وابسته به بدن و عالم ماده است، اما در طول رشد خویش و با کسب علم، عقلانیت، اخلاق و معنویت و به یاری قوای ادراکی حس، خیال و عقل، به تدریج از وابستگی شدید به ماده رها شده و به سمت حیاتی مستقل تر، عقلی و معنوی پیش می رود. روحانیت او جلوه گر شده و پس از مرگ نیز باقی می ماند.

ملاصدرا سیر تکوین انسان را این گونه توصیف می کند: «بدانکه هرکس به آفرینش باری تعالی و طریقه عنایت و حکمت او در وجود نشأ نخستین برای انسان و چگونگی حرکت طبیعی او و قوای نفسش در پیمودن حالات و ترقی از صورتی به صورت دیگر در مقامات استکمال آگاه باشد، می داند که انسان نخست از خاک آغاز نمود و سپس از نطفه و بعد از آبی پست و آنگاه علقه (پاره خون بسته) افسرده و جامد در قرارگاه مکین (رحم) و بعد مضغه (پاره گوشت) تصویر می گیرد»؛ (همو، ۱۳۶۶، ج ۷، ۷۹) این نخستین مرحله شکل گیری انسان است، ملاصدرا سپس به دومین مرحله، یعنی حیات نباتی اشاره می کند که «سپس بر اثر حرکت، جنین کامل صورت می یابد». (همان) ملاصدرا سپس به دومین مرحله، یعنی حیات نباتی اشاره می کند که «سپس بر اثر حرکت، جنین کامل می شود» (همان) و پس از آن، انسان وارد مرحله نفس حیوانی می شود: «پس از آن، نوزادی دارای حرکت و احساس به وجود می آید». (همان) انسان پس از طی این سه مرحله، وارد مرتبه انسانی خود می شود که عبارت است از کسب قوای عملی و نظری. این مرتبه خود دارای درجات مختلف است و آغاز احراز عنوان نفسیت و رسیدن به نخستین درجه تجرد است. سپس به تدریج به تجرد کامل رسیده و از تعلق به

بدن روی می‌گرداند (همو، ۱۴۲۰، ۳۳-۳۴) و «اگر توفیق و عنایت حق او را یاری کند، جوهری قدسی و روحی الهی می‌گردد» (همو، ۱۳۶۰، ۱۳۶).

بر این اساس، در حرکت جوهری انسان، مراحل حدوث جسمانی، حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات انسانی و در نهایت، حیات روحانی قابل مشاهده است که حدوث جسمانی و حیات روحانی، ابتدا و انتهای این حرکت را تشکیل می‌دهند. به تعبیر ملاصدرا، این مرحله، معراج و رشد انسان به حساب می‌آید؛ یعنی عبور از منازل مادی برای ظهور منازل مجرد (همو، ۱۳۶۶، ج ۷، ۹).

از نظر ملاصدرا، میان علم و تجرد رابطه‌ای مستقیم برقرار است؛ بدین‌صورت که موجودی که واجد علم است، از تجرد نیز برخوردار است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ۴۷۰) انسان هر اندازه بهره بیشتری از علم ببرد، حقیقت او دستخوش دگرگونی‌های بنیادین می‌شود. این موجود در هر بار تغییر مرتبه، وجودی قوی‌تر می‌یابد؛ چنان‌که در آغاز، از جماد به نبات، سپس به حیوان، پس از آن به انسان طبیعی، سپس به انسان مثالی و در نهایت، به انسان عقلی تبدیل می‌شود. بنابراین، وجود او از جسمانی‌ترین حالت، به روحانی‌ترین حالت ممکن دگرگون می‌گردد.

برای گردشگری که با مبانی حرکت جوهری آشناست، سفر یک آزمایشگاه وجودی است. انگیزه او از سفر تحول درونی و خروج از قوه به فعل، مطالعه مراتب گوناگون هستی به صورت عینی، پیمودن عملی منازل سلوک از جسمانیت به روحانیت، درک حقیقت سیال بودن جهان و رهایی از وهم ثبات است. این نگاه، گردشگری را از یک فعالیت گذرا به یک فعالیت هستی‌شناختی و راهبرد برای کمال‌جویی ارتقا می‌دهد.

توضیح این‌که با توجه به اصل حرکت جوهری، هستی یک فرایند پویا و در حال تغییر است. گردشگری در این معنا، سفری برای درک این حرکت و پویایی در هستی و رسیدن به درک عمیق‌تر از وجود است؛ فرد با این نگاه، انگیزه‌ای برای خروج از قوای متعدد خود به سمت فعلیت‌های متناسب با حقیقت خود و مراتب بالاتر وجود خویش حرکت می‌کند. گردشگر سفر می‌کند تا با خروج از محیط عادی و روزمره که نماد قوه و محدودیت است، خود را در معرض تجربیات جدید، فرهنگ‌ها و مناظر بکر قرار دهد. انسان از محیط یکنواخت روزمره خود خسته می‌شود زیرا با فطرت سیال او در تضاد است. او با سفر، خود را در روند «شدن» قرار می‌دهد. تغییر و تحول که از اصلی‌ترین انگیزه‌های سفر است، تنها در پرتو این این مطلب قابل درک است. این مواجهه، همچون محرکی برای حرکت درونی و اشتداد وجودی او عمل می‌کند و بنابراین هدف چنین گردشگری مشاهده صرف نیست، بلکه دگرگون شدن است. گردشگر صدایی از آن‌جا که مراتب تشکیکی وجود خود را می‌شناسد با سفر خود می‌تواند به مشاهده عینی و تجربه حسی این مراتب وجودی، در بیرون از خود به مشاهده بپردازد؛ گردشگر به دل طبیعت که نماد مراتب جمادی، نباتی و حیوانی سفر می‌کند تا اصالت و وابستگی نخستین خود به طبیعت را تجربه کند؛ به اماکن تاریخی و فرهنگی که نماد مرتبه انسانی است می‌رود تا تجلیات عقل و هنر را ببیند و به اماکن معنوی که نماد مراتب روحانی است، سفر می‌کند تا طعم تجرد و معنویت را بچشد. هر سفر، فصل‌هایی از کتاب هستی را پیش روی وی قرار می‌دهد و هدف نهایی برای رصد این حرکت جوهری، کسب ویژگی‌هایی است که او را به سوی تجرد و بقای روحانی

سوق می‌دهد و از آنجا که بر اساس حرکت جوهری، هیچ نقطه ثابتی در جهان طبیعت وجود ندارد و همه چیز در سیلان دائمی است؛ گردشگری تلاش برای هماهنگ کردن حرکت جوهری فرد با حرکت‌های گسترده‌تر در عالم هستی است.

ب: خودآگاهی و خداآگاهی: تحلیل انگیزه غایی در گردشگری حکمت بنیان

نگارندگان در بخش دوم این نوشتار به تبیین انگیزه نهایی گردشگر در نظام فکری ملاصدرا می‌پردازند. این نظام فکری، بستر کاملی از مفاهیم فلسفی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی) است که این نوشتار ظرفیت پرداختن به آن را ندارد اما از آنجا که این مکتب یک مکتب الهی است لاجرم باید ابتدای و انتهای هر فعالیت رنگی از خداباوری قابل دیدن باشد.

با این اوصاف ابتدا بهتر است به انگیزه خودشناسی که از همه این مبانی در فلسفه ملاصدرا قابل استخراج است اشاره کرد زیرا که از نظر صدرا خودشناسی راه اصیلی برای خداشناسی است؛ در اصالت وجود گفته شد که وجود اصیل و ماهیت اعتباری و ساخته ذهن انسان است، بر این اساس خود حقیقی انسان، یک وجود است نه مجموعه صفات و ماهیت‌های اعتباری او مثل ملّیت، شغل، جایگاه و طبقه اجتماعی و مانند آن؛ بر این اساس گردشگر برای فرار از خود ماهوی که در زندگی روزمره به آن محدود شده، به سفر می‌رود تا به خود اصیل دست یابد و این کار از طریق مواجهه بی‌واسطه با وجودهای دیگر مانند طبیعت، فرهنگ‌ها و مانند آن ممکن می‌شود. پس انگیزه وی به نوعی کشف خویشتن اصیل است.

در وحدت وجود نیز گفته شد که وجود واحد است و چیزی خارج از وجود نیست؛ این تفکر لاجرم انگیزه خودشناسی واقعی یعنی شناخت این حقیقت که من جدا از کل نیستم را در فرد به وجود می‌آورد و گردشگر برای زدودن وهم جدایی و احساس اتحاد با کل هستی سفر می‌کند. او با دیدن اقلیم‌های گوناگون درمی‌یابد که همه آنها جلوه‌های یک حقیقت هستند و او نیز جزئی از همان حقیقت واحد است. این تجربه، آرامش عمیق وجودی به ارمغان می‌آورد. پس انگیزه، احساس وحدت و تعلق به کل است.

در تشکیک وجود نیز انسان دارای مراتب طولی (طبیعی، نفسی، عقلی) و عرضی (قوا و استعدادها گوناگون) است و خودشناسی یعنی شناخت این مراتب و جایگاه خویشتن انسان در این سلسله مراتب. گردشگر با سفر در آفاق (طبیعت، فرهنگ‌ها، تمدن‌ها) در واقع به انفس سفر می‌کند و به این شکل نسبت به مراتب وجودی خویش (نباتی، حیوانی، انسانی، عقلی) آگاه‌تر می‌شود. پس انگیزه چنین گردشگری، شناخت مراتب وجودی خویش و تلاش برای ارتقا آن است.

در مبنای حرکت جوهری چنان بیان شد- انسان تا لحظه مرگ در حال شدن است و خودشناسی آگاهی از این حرکت و جهت‌دهی به آن برای رسیدن به کمال است و انگیزه یک گردشگر شتاب بخشیدن به حرکت جوهری خود است و در نتیجه می‌داند تغییر محیط و مواجهه با تجربیات جدید، او را از قوه به فعل سوق می‌دهد و برای تحول و تعالی وجودی او لازم و ضروری است.

پس می‌توان گفت که از منظر حکمت متعالیه، خودشناسی حقیقی تنها از طریق مواجهه با دیگری (طبیعت، فرهنگ‌ها، انسان‌ها) ممکن می‌شود. گردشگری، تجلی عینی این مواجهه است که

انگیزه‌های فراتر از انگیزه‌های معمول و جهت‌دهنده به آن دارد که آن انگیزه کشف خویشتن از رهگذر کشف جهان است.

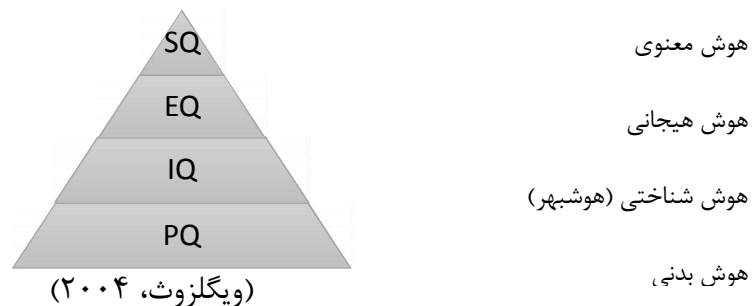
به زعم ملاصدرا از آن‌جا که انسان دارای همه کمالات هستی است، رابطه وی با جهان و هستی بسیار خاص است به این معنی که اگر به درون خود نگاه کند و خودشناسی عمیق در خود داشته باشد، می‌تواند جهان را بشناسد زیرا همه عناصر هستی در وجود وی به شکل مجمل وجود دارد و از طرفی اگر جهان را بشناسد آن را در وجود خود می‌یابد. (همو، ۱۳۹۰، ۱۵) پس در واقع جهان محرکی بیرونی برای بیدار کردن خود حقیقی است و تجربه درونی وسیله‌ای برای ارتباط صلح آمیز با دنیای بیرونی است. بنابراین از نظر ملاصدرا غیرشناسی به خودشناسی و خودشناسی به غیرشناسی منجر خواهد شد.

پس خودآگاهی عنصر فلسفی عمیقی است که هرگز از یک گردشگر صدرایی جدا نیست و به هر انگیزه‌ای به سفر برود، انگیزه خودآگاهی در طول همه انگیزه‌ها و معنا بخش به آن‌هاست. اما سیر انگیزه‌های فلسفی یک گردشگر صدرایی به این نقطه ختم نمی‌شود، زیرا ملاصدرا خودآگاهی را راه شهودی برای خداآگاهی می‌داند. وی به طور صریح در کتاب *اسرارالایات* به تبیین این موضوع می‌پردازد. در واقع کسی که خود را از طریق «غیر» می‌شناسد، در حالی که «غیر» همان فعل و معلول خداست، در نتیجه توانسته خدا را از طریق آثار و افعال و ظهوراتش بشناسد (همو، ۱۳۹۰، ۱۹) و یکی از راه‌های خداشناسی برهانی است که از طریق مخلوقات به وجود خدا اشاره دارد و این برهان در آیات قرآن نیز به چشم می‌خورد.

از طرفی دیگر انسان با خودشناسی یک درک شهودی از حقیقت ذات خود دریافت می‌کند و خودش را عین ربط به خدا می‌بیند یعنی خود را موجودی مستقل و خودکفا نمی‌یابد بنابراین درک می‌کند عین ربط است و نیاز به موجود غنی دارد. توضیح این‌که ملاصدرا به طور کلی موجودات را به دو دسته غنی و فقیر تقسیم می‌کند. (همو، ۱۹۸۱، ج ۲، ۷۵؛ همو، ۱۳۶۶، ۲۸۰). وی موجود غنی بالذات را موجودی می‌داند که ذاتاً هیچ فقری ندارد (همان، ج ۱، ۴۱۳) و هیچ نیازی به غیر در او وجود ندارد (همو، ۱۳۶۰، ۳۳) و همه موجودات در وجود خود به آن نیازمند هستند. (همو، ۱۳۰۲، ۴۴۵) چنین موجودی در موجودیت خود تقدّم و شدّت تام داشته (همو، ۱۳۵۴، ۱۴۸؛ همو، ۱۳۶۳، ۲۸۰) و از هر سویی فعلیت دارد. (همو، ۱۴۲۰، ۱۲) ملاصدرا در مقابل این موجود از موجودی نام می‌برد که در تمام تمام وجود و هویت و حقیقتش عین نیاز است (همو، ۱۳۶۳: ۱۹۸) و این فقر در همه حالات حدوث، استمرار و بقاء همیشگی است و بنابراین این موجود چیزی نیست، جزء صرف ربط، فقر و نیاز (همان، ۱۹۲) در نتیجه همیشه به موجود غنی نیازمند است (همو، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۲۱۸)

برای درک بهتر این مطلب می‌توان مثال سایه و صاحب سایه را تبیین کرد. عین ربط بودن چیزی است که سایه نسبت به صاحب سایه دارد زیرا وجودی مستقل از صاحب سایه ندارد و اگر صاحب سایه نباشد، سایه هم وجود نخواهد داشت. این درک در خودشناسی برای انسان پدید می‌آید بنابراین خودآگاهی دریچه‌ای رو به خداآگاهی است و در پرتو خودآگاهی ارزش وجودی انسان در پرتو اتصال به علت وجودی او مشخص می‌شود.

باید توجه کرد که افرادی که این انگیزه‌ها را در درون خود برای گردشگری پرورش می‌دهند، در حقیقت در حال تقویت عالی‌ترین مرتبه هوش یعنی هوش معنوی و با مسامحه هوش وجودی^۱ (هستی‌گرا)، در سیر گردشگری خود هستند. ویگلزورث^۲ به طور کلی از چهار نوع هوش بدنی، شناختی، هیجانی و معنوی سخن می‌گوید. (ویگلزورث، ۲۰۰۴: ۱-۳) و عالی‌ترین و برترین آن را هوش معنوی معرفی می‌کند.



با بررسی دیدگاه روان‌شناسان درباره این هوش، می‌توان به طور کلی مؤلفه‌های اصلی آن را در چند محور طبقه‌بندی کرد که با دقت در این محورها می‌توان اهمیت انگیزه‌ها فلسفی گردشگری صدرایی را در تقویت هوش معنوی فرد نشان داد؛ این مؤلفه‌ها به طور کلی عبارت‌اند از اعتقاد به یک موجود معنوی، ایجاد و بالابردن ظرفیت معنوی، تحقق تجربیات معنوی، توانایی ارزشمند کردن و معنادار کردن رفتارها، توانایی سازگاری بهینه با محیط، خودشناسی، توانایی درک مسائل فلسفی و هستی‌شناختی (شایسته، ۱۳۹۶: ۴-۶)

بر اساس آنچه گفته شد در واقع گردشگری با انگیزه‌های فلسفی منبعث از تفکر صدرایی، سفری به درون خود است که با محرک‌های بیرونی فعال می‌شود. سفری از کثرت به وحدت، از قوه به فعل، از خود تنگ ماهوی به خود گسترده وجودی و گردشگر، در این سفر، نه یک توریست، که یک سالک است که جهان را می‌پیماید تا خود را بیابد و خود را می‌جوید تا در نتیجه خدا را دریابد. بنابراین گرچه در وهله آخر انگیزه‌های متنوعی برای گردشگری به چشم می‌خورد اما در نظام صدرایی این انگیزه‌ها تحت کنترل انگیزه‌های فلسفی هستند که در میان آن‌ها انگیزه فلسفی خودآگاهی و در نهایت خدا آگاهی معنابخش و جهت بخش به دیگر انگیزه‌ها به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف واکاوی انگیزه‌های گردشگری کوشید تا با تبیین و بررسی تفکر یک فیلسوف روشن کند که انگیزه‌های گردشگران در سفر به مقصدهای گردشگری چیست. به طور مثال گرابورن (۱۹۸۳) وارونگی گردشگر را به عنوان انگیزه اصلی گردشگران تحلیل می‌کند. به این مفهوم که گردشگر تمایل دارد به مقصدی متفاوت از محل زندگی خود سفر کند. رویکرد دیگری که در

¹. Existential

². Wigglesworth

تحلیل انگیزه‌های گردشگران وجود دارد توسط پلاگ (۱۹۷۴) ارائه شده است. وی معتقد است که ویژگی‌های شخصیتی مانند درون‌گرا و برون‌گرا بودن افراد در انتخاب مقصد مؤثر است. دان (۱۹۷۷) بیان می‌کند که گردشگران به دو دلیل مهم به مسافرت می‌روند. اول اینکه از محیط روزمره و تکراری خود فرار کنند و دوم اینکه به دنبال خود شکوفایی و افزایش اعتماد به نفس خود هستند. کرامپتون (۱۹۷۹) استدلال می‌کند که انگیزه گردشگران در دو عامل جاذبه و دافعه مستتر است. عوامل دافعه مواردی هستند که منجر به گریز از محل زندگی گردشگر می‌شود مانند فشارهای روانی، استرس، و آلودگی است. عوامل جاذب مانند چشم‌اندازهای مقصد، قیمت مناسب، تبلیغات و... منجر به جذب گردشگران به مقصد می‌شود. گرچه در ظاهر این انگیزه‌ها متنوع و مستقل هستند اما در باطن خود، اغلب متأثر بنیشت فلسفی گردشگر است و در طول دیگر انگیزه‌ها قرار گرفته و به مثابه چراغی راهنما، جهت و کیفیت آنها را تعیین می‌کنند.

مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، تبیین این گزاره کلیدی بود که گردشگری می‌تواند فراتر از یک فعالیت گذرا، به یک سفر وجودی هم تبدیل شود که این سفر تنها پیمودن فواصل جغرافیایی نیست، بلکه حرکتی است در جهت پیمودن مراتب وجود خویش و کشف حقیقت جهان. این نگاه، با بهره‌گیری از چهار رکن اساسی حکمت متعالیه ملاصدرا که عبارت‌اند از اصالت وجود، وحدت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری، نشان داد چگونه هر یک از این مبانی می‌توانند انگیزه‌ای غایی و جهت‌دهنده برای کنش گردشگر ایجاد کنند.

دستاوردهای این نوشتار می‌تواند معرفی حکمت متعالیه به عنوان یک پشتوانه نظری در حوزه گردشگری معرفی شود. این چارچوب، امکان تحلیل کیفی و عمیق‌تری از رفتار گردشگران به ویژه در بستر فرهنگی در تمدن ایران با پیشینه فلسفی غنی فراهم می‌آورد.

این پژوهش نشان داد که در ذیل هر یک از اصول فلسفی ملاصدرا، انگیزه‌های برای گردشگر صدراپی‌مآب قابل بررسی است. انگیزه گردشگر در پرتو اصالت وجود، جستجوی حقیقت وجود و مواجهه بی‌واسطه و پدیدارشناسانه با وجود منحصر به فرد پدیده‌ها و نه صرفاً ماهیت و شکل ظاهری آنها است؛ در پرتو وحدت وجود می‌توان به شهود وحدت در کثرت و زدودن حجاب جدایی برای رسیدن به آرامش ناشی از احساس تعلق به کل هستی اشاره کرد؛ با تحلیل تشکیک وجود از یک سو، انگیزه طولی برای تقرب به خدا از طریق مشاهده سلسله مراتب وجود و تجلیات کمالات الهی در مخلوقات و از سوی دیگر، انگیزه عرضی برای غنابخشی به وجود خویش از طریق کشف تنوع نامتناهی در مراتب واحد و تجربه دیگری به عنوان الگویی برای شدن مورد بررسی قرار گرفت و در پرتو حرکت جوهری انگیزه تحول درونی و خروج از قوه به فعل شکل گرفت که در این حرکت فرد همراه با سیلان کلی هستی برای شتاب بخشیدن به مسیر کمال و تجرد است.

همچنین این نوشتار نشان داد که در منظومه فکری ملاصدرا، غایت نهایی همه انگیزه‌های فلسفی گردشگری، چیزی جز خودشناسی و در نهایت خداشناسی نیست. استدلال شد که گردشگر صدراپی، از رهگذر مواجهه با غیر(طبیعت، فرهنگ‌ها، تاریخ)، در جست‌وجوی کشف خویشتن اصیل خویش است و از این خودآگاهی، به درک عین ربط بودن وجودش و در نتیجه، نیاز ذاتی به موجود

غنی بالذات می‌رسد و همه این انگیزه‌های عرضی که اندیشمندان مطرح کردند به مثابه اصل و بنیان تحت شعاع خود قرار خواهد داد و بررسی آن، بررسی یک دسته انگیزه خاص نیست بلکه بررسی بینان‌های مؤثر بر انگیزه‌های دیگر است و به همین دلیل نگارندگان از آن به عنوان انگیزه‌های معنوی یاد نمی‌کنند.

در پایان باید تأکید کرد که این مقاله مسیری جدید را پیش روی پژوهشگران حوزه گردشگری و فلسفه می‌گشاید. تأثیر مبانی انسان‌شناختی دیگر مکاتب فلسفی بر انگیزه‌های سفر، امکان سنجی و عملیاتی کردن الگوی گردشگری صدرایی و بررسی تطبیقی آن با دیگر نظریه‌های گردشگری، از جمله زمینه‌های پژوهشی آینده‌ای است که این نوشتار آن را کلید زده است. به جرأت می‌توان گفت گردشگری، با این خوانش فلسفی، دیگر یک صنعت صرف نیست، بلکه هنر زندگی کردن و مسیری برای تحقق معنوی انسان معاصر است.

منابع و مأخذ:

۱. آشتیانی، ج، ۱۳۸۰. شرح حال و آراء فلسفی ملاصدرا، بوستان کتاب.
۲. تراپ، ج، ۱۳۹۵. اندیشه‌های فلسفی در گردشگری، تلخیص و ترجمه جعفر باپیری، انتشارات مهکامه.
۳. شایسته، ر، ۱۳۹۶. هوش معنوی؛ مؤلفه‌ها و مبانی آن در حکمت متعالیه، پژوهش‌های فلسفی کلامی، بهار، شماره ۷۱، صص ۳۲-۷.
۴. صدرالدین شیرازی، م، ۱۳۶۰. اسرار الآیات، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
۵. _____، ۱۳۶۶. تفسیر القرآن الکریم، ج ۷، بیدار.
۶. _____، ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹، دار إحياء التراث العربی.
۷. _____، ۱۳۶۳. رسالۀ حدوث العالم، تصحیح و ترجمه محمد خواجه‌ای، انتشارات مولی.
۸. _____، ۱۳۹۰. رساله سه اصل، تصحیح و مقدمه سید حسین نصر، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۹. _____، ۱۴۱۷. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، ج ۱ و ۲، مؤسسه التاریخ العربی
۱۰. _____، ۱۴۰۲. العرشیه، مؤسسه التاریخ العربی.
۱۱. _____، ۱۳۵۴. المبدأ و المعاد، چاپ اول، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۲. _____، ۱۳۰۲. مجموعه الرسائل التسعه (رسائل آخوند ملا صدرا)، مکتبه المصطفوی.
۱۳. _____، ۱۳۶۳. المشاعر، ترجمه امامقلی بن محمد علی عماد الدوله، انتشارات طهوری.
۱۴. _____، ۱۳۷۸. المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۵. _____، ۱۳۶۳. مفاتیح الغیب، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۶. _____، ۱۳۵۸. الواردات القلبیه فی معرفه الربوبیه، ترجمه احمد شفیعیها، انتشارات انجمن فلسفه ایران.

17. Ancuta, C., Olaru, M. & Ianas, A. (2011). The rural tourism in and its impact on local development in the mountainous Banat". In Tourism and Economic Development, pp. 142-147.
18. Baloglu, S. & Uysal, M. (1996), Market segments of push and pull motivations: a canonical correlation approach, International Journal of Contemporary Hospitality Management, Vol. 8, No. 3, pp. 32-38. doi: 10.1108/09596119610115989.

19. Beard, J.G. & Ragheb, M.G. (1980), Measuring Leisure Satisfaction, *Journal of Leisure Research*, Vol. 12, No. 1, pp. 20-33.
20. Biswas, M. (2008). Confirmatory Factor Analysis of Iso Ahola's Motivational Theory, An application of Structural Equation Modelling. In: *Challenges Ahead*, pp. 177-188.
21. Cohen, S. A., Prayag, G., & Moital, M. (2014). Consumer behaviour in tourism: Concepts, influences and opportunities. *Current Issues in Tourism*, 17(10), 872-909. <https://doi.org/10.1080/13683500.2013.850064>.
22. Crompton, J.L. (1979). Motivations for Pleasure Vacation", *Annals of Tourism Research*, Vol. 6, No. 4, pp. 408-424. [doi.org/10.1016/0160-7383\(79\)90004-5](https://doi.org/10.1016/0160-7383(79)90004-5).
23. Dann, G.M.S. (1977). Anomie, Ego-Enhancement and Tourism, *Annals of Tourism Research*, Vol. 4, No. 4, pp. 184-194. [doi.org/10.1016/0160-7383\(77\)90037-8](https://doi.org/10.1016/0160-7383(77)90037-8).
24. Dann, G.M.S. (1981). Tourist Motivation: An Appraisal, *Annals of Tourism Research*, Vol. 8, No. 2, pp. 187-219. [doi.org/10.1016/0160-7383\(81\)90082-7](https://doi.org/10.1016/0160-7383(81)90082-7).
25. Graburn, N. (1983a) 'The anthropology of tourism', *Annals of Tourism Research*, Vol. 10 (1): 9-33.
26. Iso-Ahola, S.E. (1982). Towards a Social Psychology Theory of Tourism Motivation: A Rejoinder", *Annals of Tourism Research*, Vol. 9, No. 2, pp. 256-262. [doi.org/10.1016/0160-7383\(82\)90049-4](https://doi.org/10.1016/0160-7383(82)90049-4).
27. Klenosky, D. (2002). The Pull of Tourism Destinations: A Means-End Investigation, *Journal of Travel Research*, Vol. 40, No. 4, pp. 385-395.
28. Lundberg, D. E. (1972). Why Tourists Travel. *Cornell Hotel and Restaurant Administration Quarterly*, 12(4), 64-70. <https://doi.org/10.1177/001088047201200413>.
29. Moufakkir, O., & AlSaleh, D. (2017). A conceptual framework for studying recreational travel motivation from an Arab perspective. *Tourism Recreation Research*, 42(4), 522-536. <https://doi.org/10.1080/02508281.2017.1354496>.
30. Plog, S.C. (1974), Why Destination Areas Rise and Fall in Popularity, *Cornell Hotel and Restaurant Administration Quarterly*, Vol. 14, No. 4, pp. 55-58. [doi.org/10.1016/S0010-8804\(01\)81020-X](https://doi.org/10.1016/S0010-8804(01)81020-X).
31. Simková, E. & Jindrich, H. (2014). Motivation of Tourism Participants, *Social and Behavioral Sciences*, Vol. 159, pp. 660 -664. doi.org/10.1016/j.sbspro.2014.12.455.
32. Snepenger, D., King, J., Marshall, E. & Uysal, M. (2006). Modelling Iso-Ahola's Motivation Theory in the Tourism Context, *Journal of Travel Research*, Vol. 45, No. 2, pp. 140-149.

-
33. Uysal, M. & Jurowski, C. (1994). Testing the push and pull factors, *Annals of Tourism Research*, Vol. 21, No. 4, pp. 844-846. doi: 10.1016/0160-7383(94)90091-4.
 34. Virdi, R. & Traini, A. (1990), *Psicologia del turismo*. Turismo, salute, cultura, Armando Mondadori, Roma.
 35. Wigglesworth, C. (2004). *Spirithual intelligence and why it matters* www.consciouspursuits.com.

